

ديون منفور*

ترجمة دكتور رضا فيوضي

مسأله اين است كه بررسي كنيم معني و مفهوم «ديون منفور» در حقوق بين الملل چيست و شرايط اعمال و آثار آن، با توجه به رويه قضايي بين المللي و رويه كشورها و نظر دكترين، برچه منوال است؟
بي فايده نيست اگر در اينجا ياد آوري كنيم كه از نظر تاريخي نظريه ديوان منفور و نفي هرگونه انتقال آن براساس اصول اخلاقي، از ابداعات دكترين انگلوساكسون مي باشد. نمونه معروف آن رد ديوان سلطه جويي به عنوان ديون منفور، در مورد ديون كوبا است كه در سال 1898 از سلطه حاكميت اسپانيا آزاد گرديد و با پافشاري ايالات متحده آمريكا از به عهده گرفتن اين ديون معاف شد.

*. اين مقاله توسط يكي از قضات بين المللي نوشته شده و توسط آقاي دكتور فيوضي ترجمه گرديده است. نويسنده مقاله داراي سابقه ممتدي در محاكم بين المللي بوده و در آكادمي حقوق بين الملل لاهه نيز تدريس کرده است.

مع ذلك نباید تصور کرد که دکترین و رویه کشورهای اروپایی نسبت به دکترین آنگلو ساکسون عقب است. هر دوی آنها غالباً موفق شده اند در مورد دیون منفوره، یا لاقل در آنچه مربوط به دیون ایجاد شده بین اروپاییان برای عملیات جنگی است، اصل "tobula rasa" را اعمال کنند؛ یعنی اصل رد و منفي هرگونه دکترین مستقر در رابطه با اینگونه دیون.

دکترین شوروی در امر دیون منفور و در مخالفت با امکان هرگونه انتقال این دیون به کشور و یا دولت جانشین، بلافاصله در اولین سالهای پیروزی مارکسیسم - لنینیسم مشخص گردید. دکترین رسمی شوروی، لاقل در آنچه مربوط به سالهای نخست پیروزی بلشویسم می شود، حتی پا از این فراتر نگذاشته و بر این نظر بود که اصل عدم انتقال، تنها ناظر به دیون منفور نیست بلکه شامل کلیه دیون دولت قبل می باشد.

ولي مقدمتاً ضروري است که معلوم شود منظور از دیون منفور چیست؟ به دست دادن تعریفی از این نوع دیون کمک می کند که

مفهوم و شرایط اجرای آنها بهتر روشن شود.

1. مفهوم دیون منفور

در دکترین، مفهوم دیون به طور دقیق روشن نیست و معمولاً بدون وجه تمایز، در مفاهیم زیر ذکر شده اند:

- 1- دیون منفور
- 2- دیون جنگی
- 3- دیون سلطه جویی
- 4- دیون رژیم

لازم است یادآوری شود که این دیون، هم در کادر جانشینی کشور و هم در وضع جانشینی دولت مطرح می شوند و در ضمن باید به این مطلب اشاره شود که دیون رژیم عموماً (نه الزاماً) بیشتر در رابطه با جانشینی دولت مطرح می شود تا جانشینی کشور. در ابتدا مفهوم دیون رژیم مورد بحث قرار خواهد گرفت، سپس اشاراتی به انواع دیگر دیون خواهد شد.

الف - مفهوم دیون رژیم

بهترین نظر ابرازی در این خصوص نظر
پروفسور آ. ن. ساک است. پروفسور، آگرژة
دانكشدة حقوق پتروگراډ بود كه بعد از
انقلاب 1917، روسیه را ترك كرد و به
پاریس آمد و در آنجا به كار تدریس
پرداخت.¹

نامبرده می‌نویسد:

«اگر يك قدرت استبدادي، دینی را
تعهد نماید که در راه منافع و احتیاجات
کشور نبوده بلکه به منظور تقویت رژیم
استبدادي و سرکوبی مردمی باشد که با آن
مبارزه می‌کنند، این دین برای مردم و
کشور منفور است».

«چنین دینی، ملت را متعهد نمی‌کند؛
بلکه يك دین رژیم یا دین شخصی دیکتاتور
تلقی می‌شود. نتیجتاً چنین دینی با سقوط
قدرت استبدادي، ساقط می‌شود».

«علت اینکه این دیون منفور، کشور
را متعهد نمی‌کنند این است که با یکی از
شرایط ناظر به اعتبار دیون کشور، یعنی

1. ساک Sach در چند دانشگاه اروپای غربی و یک دوره نیز
در موضوع جانیشینی کشور در دیون در آکادمی حقوق
بین‌الملل لاهه تدریس نموده است. مراجعه شود به:

La successian aux dettes publiques d'Eata Recueil des cours de l'Académie de droit international,
1982, III, p.145-323.

این اصل که دین تعهد شده و وجوه ناشی از آن باید در جهت منافع و احتیاجات کشور باشد، تطبیق نمی‌کنند».

«دیون منفوری که با علم داین مخالف منافع ملت ایجاد شده‌اند، ملت را متعهد نمی‌کنند و اگر ملت موفق شود حکومت را واژگون کند، به استثنای مواردی که واقعاً امتیازاتی از این دیون کسب شده است، عمل طلبکار به‌عنوان ابراز خصومت با آن ملت تلقی می‌شود و بنابراین نباید انتظار داشته باشد ملتی که از یوغ استبداد آزاد شده است، پرداخت این دیون را که دیون شخصی حکومت هستند، به‌عهده گیرد».

«حتی اگر یک قدرت استبدادی توسط قدرت استبدادی دیگری که نماینده اراده ملت نیست سرنگون شود، باز هم دیون منفور، تعهدات شخصی قدرت استبدادی سرنگون شده تلقی می‌شوند و حکومت جدید، تعهدی نسبت به آنها ندارد».²

در تاریخ آمریکا سوابق متعددی در زمینه نفی دیون رژیم وجود دارد. شاید

2 . A. N. Sack: "Las effets des transformations des Etats sur leurs dettes publiques et autres obligations financieres, Traité juridique et financier", vol.1 Dettes publiques, Paris, éditions Sirey, 1927 (608 p.), p.157 (collection "Bibliothèque des ocuvres juridiques étrangères").

این سوابق ناظر به دیون رژیم، به معنای
اخص کلمه نباشد، اما می‌توان در آن
مشابهت‌هایی دید. گروهها و اشخاص حقوقی
با تطمیع مالی، اعضای دولت را تشویق
کرده بودند که مبادرت به استقراض برای
وسایل و تجهیزات بنمایند؛ ولی بعضی از
کشورهای آمریکایی بعد از اینکه مشاهده
کردند این قرضها با عملیات صوری، منجر
شده‌اند به افراط و تفریط در ثروت
عمومی، مانند ساختمان راه آهن‌هایی که
هرگز ساخته نشدند و یا تأسیس بانک‌هایی
که به محض ایجاد ورشکست شدند، آنها را
رد کردند.³

تاریخ مکزیك متضمن امثلة معروفی از
رد دیون رژیم، توسط دولتهای جانشین که
در اثر تحولات بنیانی مانند آنچه در
ایران رخ داد روی کار آمدند، می‌باشد.
در سال 1860 خوارز⁴ رئیس جمهور مکزیك،
دولت را از پرداخت دیون Miramont ممنوع
کرد؛ زیرا «قسمت بزرگی از این دیون،

3. Raymond Turner: "Repudiation of debts by States of the Union", Current History, January 1926, New York, p.475-483; William A. Scott: "The Repudiation of State debts", New York, Library of economics and politic ne 2, p.220; Gaston Jèze: Cours de science des finances et de législation financière française, Théorie du crédit public, Paris, 1922, 6e éd. P.287.

4. Juarez.

فقط به منظور حفظ آن غاصب در مقام خود بوده و همه آنها نیز با نرخ بهره های فاحش و بالا تعهد شده اند.⁵ ماکسیمیلین⁶ امپراتور مکزیک که فرانسوی بود و با پشتیبانی ارتش کشور خود کوشش می کرد تا 1863 تا 1867 برخلاف تمایلات ملت که مقاومت مسلحانه می کرد حفظ کند، مبادرت به دو قرضه با شرایط بسیار گران نمود: یکی در انگلیس در سال 1864 و دیگری به همان میزان در فرانسه در سال 1865.

برای این دو قرض پارلمان مکزیک در تاریخ 18 ژوئن 1883 قانونی وضع کرد که به موجب آن دیون مذکور، مردود شناخته شدند؛ زیرا این دیون توسط دولتی به وجود آمده بودند «که مدعی اداره مکزیک از 17 دسامبر تا 24 دسامبر 1860 و از اول ژوئن 1863 تا 21 ژوئن 1863 بود». به این ترتیب دولتهای بعدی مکزیک نه تنها این دیون را نفي کردند، بلکه اصولاً وجود چنین حکومتهایی را در مکزیک منکر شدند.

5. Pomeroy: Lectures on International Law in Time of Peace, Boston, 1886, p.75.

6. Maximilien.

پروفیسور گاستون ژےز⁷ نیز بین دین رژیم و دین کشور قائل به تفکیک بود. از نظر او دین کشور که باید پرداخت شود دینی است که به کشور، به عنوان یک واحد سیاسی و از نظر حقوقی سازمان یافته، مربوط می شود. به نظر پروفیسور ژےز این سازمان یافتگی با مجموعه ای از ارائه خدمات عمومی در جهت تأمین منافع مردم، بدون در نظر گرفتن رژیم سیاسی و یا جنبه های ایدئولوژیکی، محقق می شود؛ در حالی که دین رژیم به منظور تأمین و قوام یک سیاست شخصی ایجاد می گردد. با چنین استدلالی، پروفیسور ژےز بر این عقیده است که حتی دین سلطه جویی (مانند آلمانی کردن لهستان)⁸ و دین جنگی از جمله دیون رژیم می باشند.⁹ در این زمینه پروفیسور ژےز می نویسد: «باید دیون زمان صلح را که به خصوص برای سلطه جویی در سرزمین های آزاد شده ... خرج شده باشند، از زمره دیون رژیم تلقی کرد».¹⁰

7. Gaston Jèze.

8. Germanisation.

9. Gaston Jèze: "Cours de science des finances et de législation financière française", Paris, éditions Marcel Giard, 6e éd. 1922.

10. Ibid., p.327.

بنابراین از نظر پروفیسور ژرژ دین کشور، دینی است که در زمان عادی و به منظور گردش منظم امور عمومی تعهد شده است. برعکس، دین رژیم، دینی است که برای استقرار و استحکام و دوام رژیمی خاص ایجاد شده است.

با توجه به مراتب گفته شده، پروفیسور ژرژ قائل به تفکیکی می‌باشد که در نظام حقوق داخلی غیرقابل ایراد است، ولی در نظام حقوقی بین‌المللی منشأ پیچیدگی و ابهام می‌گردد؛ زیرا در حقوق بین‌الملل، دیون رژیم هم دیون کشور تلقی می‌شوند. ولی هدف و منظور ژرژ این بود که بین دینی که برای احتیاجات ارائه خدمات عمومی تعهد شده و باید به دولت جانشین منتقل گردند و دیون رژیم که منفوره است و غیرقابل انتقال به دولت جانشین، وجه تمایز و تشخیصی وجود داشته باشد. به طوری که ملاحظه می‌شود، بررسی مسأله، بیشتر از دید یک متخصص مالی بوده تا یک حقوقدان.

همان‌گونه که فوقاً توضیح داده شد موضوع دیون رژیم، هنگامی مطرح می‌شود که در داخل یک کشور تغییرات سیاسی حاصل

شود بدون اینکه تغییر و یا تبدیلات ارضی صورت گیرد؛ زیرا در چنین وضعی در حقیقت در هویت اصلی و تداوم کشور مدیون، تغییری حاصل نشده و همان کشور است که می‌تواند دیون تعهد شده توسط دولت قبلی را به عهده گیرد؛ یا از قبول آن امتناع نماید. نمونه معروف در این زمینه، دیون عمومی دولت تزاری بود که دولت انقلابی 1917 مقدماتاً از تقبل آنها امتناع کرد. نمونه دیگری که مربوط به عصر حاضر است رویه دولت جمهوری اسلامی ایران است که از قبول دیون رژیم شاه اکراه دارد.

ب - دیون سلطه‌جویی

دیون سلطه‌جویی دیونی هستند از طرف یک کشور به منظور اینکه در سرزمینی که بر آن مسلط و یا در صدد تسلط بر آن می‌باشند، نهضت‌های شورشی و یا جنگ‌های آزادی‌بخش را سرکوبی کنند، و یا اینکه پایه‌های استعمار اقتصادی خود را تحکیم نمایند. پروفیسور هایید¹¹ آمریکایی می‌نویسد:

11. Charles Cheny Hyde.

«اگر ثابت شود دینی واقعاً مخالف منافع سرزمین و یا ناحیه خاصی تعهد شده است، در صورت تغییر قوای حاکمه - مثلاً در اثر يك انقلاب - این سرزمین و یا ناحیه نسبت به این دین، تعهدی ندارند».¹²

به طوری که چیچرین¹³ کمیسر مردم در وزارت امور خارجه شوروی در 28 اکتبر 1921 اعلام داشت: «هیچ ملتی موظف نیست بهای زنجیرهایی را که در طول قرن‌ها به دست و پا داشت، پرداخت نماید».¹⁴ منظور چیچرین رد دیون رژیم روسیه تزاری توسط رژیم جانشین شوروی بود.

برای رد دیون سلطه‌جویی از طرف کشور جانشین، دکترین، متکی به سوابق تاریخی گوناگون است مانند قضیه دیون کوبا (1898)، دیون اسکان آلمانی‌ها در ناحیه پزنان (1919)، دیوان اندونزی (1949).

12. Charles Cheney Hyde: "The Negotiation of external Joans with Foreign Governments", American Journal of International law, October 1922, vol. XVIII, a 0 4, p.528. Cf aussi International Law Association, 31 st Conference, London, 1922, p.355.

13. Tchitcherine.

14. "Europe nouvelle", 6 November 1921, p.942.

اول - قضیه دیون کوباه (1898)¹⁵

قضیه دیون کوبا بعد از خاتمه جنگ‌های اسپانیا و ایالات متحده، ضمن مذاکرات در انعقاد قرارداد 10 دسامبر 1898 مطرح گردید. دولت آمریکا مدعی بود دیونی که اسپانیا به منظور ادامه تسلط خود بر کوبا و سرکوبی جنگ آزادی‌بخش در این جزیره (نهضت‌های شورشی سال 1868 و 1895)، تعهد کرده است، مردود و غیرقابل انتقال هستند.

ایالات متحده مقدماتاً از این نظر دفاع می‌کرد که تعهدات مالی ناشی از دیون جنگی اسپانیا برخلاف اراده کوبا و رضایت ساکنان آن به وجود آمده‌اند. در حقیقت با کوبای مستعمره، در مورد تعهد این دیون، از طرف کشور مادر (اسپانیا) مشورت نشده است. در یادداشت آمریکا به این امر اشاره شده بود که این دیون، توسط دولت اسپانیا و منحصرأ در جهت احتیاجات خود و توسط مأموران آن دولت به وجود آمده‌اند و کوبا مطلقاً نقشی در

15. Le Fur, chronique des faits internationaux: "B. Conséquences des annexions territoriales effectuées par les Etats-Unis" Revue générale de droit international public, 1899, p.614 à 625; Ermet H. Feilchenfeld, op.cit., p.337 à 342.

این باره نداشته است.¹⁶ به علاوه ایالات متحده بر این نظر بود که دیون مورد بحث که از طرف اسپانیا تعهد شده‌اند، نه تنها به نفع کوبا نبوده بلکه به منظور تأمین هزینه عملیات مخالف منافع جزیره مصرف شده‌اند و بنابراین کوبا تعهدی نسبت به این دیون، که اسپانیا برای تحکیم تسلط خود بر جزیره به وجود آورده است، ندارد. چنین استدلال‌هایی امروزه در بعضی موارد می‌توانند انعکاس خوبی داشته باشند، مضافاً به اینکه این دلایل از طرف خود ایالات متحده ارائه شده‌اند.

اسپانیا با عملیات نظامی، به منظور فتوحات مستعمراتی در دومینیکن، متحمل مخارج سنگین مستعمراتی دیگری شده بود

16. برای نظر مخالف مراجعه شود به:

Charles Rousseau: Droit International public tome III, PARIS, Sirey 1977, p.45a

« به صرف اینکه کوبا به‌عنوان مستعمره، در پارلمان اسپانیا نماینده داشته و این دیون نیز به تصویب پارلمان (Cortès) رسیده بود، بنابراین کوبا با این دیون رضایت داشته است». لیکن در این زمینه باید گفت کوبا که در پارلمان به‌طور صوری و به تعداد ناچیزی نماینده داشته طبعاً نمی‌توانسته است تراضی خود را به نحو معتبر و درست اعلام کند و به علاوه تعجب‌آور خواهد بود اگر قبول کنیم رضایت کوبایی‌ها در مورد اقدامات جنگی اسپانیا علیه آزادی خود آنها اعتبار داشته است. نمایندگی کوبا در پارلمان، فقط از ظاهر سازی‌های سیستم مستعمراتی بوده است.

که حجم قروض کوبا را بین سالهای 1861-1880 به مقیاس زیادی بالا برد.

میزان این قروض باز هم با عملیات سالهای 1868 و 1878 در سرکوبی نهضت‌های شورشی زیادتر شد و نتیجه آن گردید که رقم هزینه‌های نظامی جزیره در زمان تسلط اسپانیا، در بودجه سال 1876-1887 سه چهارم کلیه مخارج را تشکیل می‌داد.

قسمتی از قروض اسپانیا در سال 1890 نیز برخلاف هدفهای اصلی تعیین شده، بیشتر صرف عملیات نظامی در سرکوبی نهضت‌های شورشی در جزیره گردید.

در مقابل این استدلالات آمریکا، اسپانیا پاسخ می‌داد که قسمت اعظم این دیون به حساب و در جهت تأمین منافع کوبا بوده و عملاً برای توسعه اقتصادی جزیره به کار رفته است. در کنفرانس صلح پاریس، اسپانیا از تقاضای خود دایر بر این که آمریکا قرض تقریباً دو میلیون فرانکی طلا را که اسپانیا از آغاز نهضت شورشی در فوریه 1895 تعهد کرده بود به عهده گیرد، عدول نمود.¹⁷

17. Le Fur, chronique citée, Revue générale de droit international public, 1899, p.618 et note; Le Temps, 23 October 1898.

قرارداد صلح 10 فوریه 1898 به‌طور غیرمستقیم، نظر ایالات متحده آمریکا را در رد دیون سلطه‌جویی تأیید نمود. ماده اول این قرارداد می‌گوید: «اسپانیا از کلیه حقوق حاکمیت و مالکیت خود در کوبا صرف‌نظر می‌کند»؛ بدون اینکه تصریح کند این انصراف به نفع چه کسی حاصل شده است. در نتیجه و با این روش آمریکا توانست بدون اینکه قروض عمومی اسپانیا را در کوبا به‌عهد بگیرد، حق تحت‌الحمایه داشتن خود را بر جزیره برقرار نماید. به این ترتیب کوبا و آمریکا این دیون را به‌عهد نگرفتند و اسپانیا نیز نتوانست از بابت این قرض پولی دریافت کند.

در نتیجه این سابقه، دکترین، وجه تمایز بین دیون را براساس موضوع این دیون قرارداد؛ به این معنی که دیون در جهت سلطه‌جویی را مردود شناخت و دیونی را قبول نمود که در جهت توسعه اقتصادی صرف شده‌اند.

این راه حل دکترین با مخالفت عده قلیلی از حقوق‌دانان از جمله فرانکز

دسپاینیه¹⁸ قرار گرفت. نامبرده می‌نویسد:

«گفته شده که دیون اسپانیا ناشی از مخارج انجام شده برای سرکوبی کوبایی‌ها بوده است؛ بنابراین بعد از آزادی، نسبت به این دیون که علیه آنان به وجود آمده نه به نفعشان، تعهدی ندارند».

چنین استدلالی راه را برای هرگونه ایراد در موضوع مفید بودن مخارج انجام شده توسط کشوری که ناحیه‌ای از سرزمین او منتزع شده است، باز می‌کند و راه‌حلهای دلخواهانه را تشویق می‌نماید. باید در نظر داشت بخش‌های مختلف یک کشور تا موقعی که تحت یک قدرت حاکمه به هم پیوند دارند، تشکیل واحدی را می‌دهند که مسئولیت مشترک و غیرقابل تقسیم دارد. بنابراین اگر این بخشها از هم جدا شوند هر کدام از آنها به نسبتی عادلانه در این مسئولیت شریک است و این موضوع اهمیت ندارد که مخارج انجام شده از طرف دولت، به نفع بعضی از ایالات و یا سرزمین‌های مستعمراتی آن بوده است یا نه. زیرا قطعاً مخارج دیگری از طرف همین

18. Frants Despagnet.

دولت انجام شده که ایالت یا مستعمرة مورد نظر از آن بیشتر منتفع شده است، و به این ترتیب نوعی توازن عادلانه برقرار می‌گردد. حتی اگر هزینه‌های انجام شده از طرف کشور مادر، برای سرکوبی انقلاب يك مستعمره بوده باشد - مانند ایرادی که در مورد کوبا گرفته می‌شد - باز هم راه حل همان است که ذکر شد.

اسپانیا به عنوان قدرت حاکمة قانونی بر جزیره کوبا حق داشته است تشخیص دهد که انجام چه مخارجی برای جزیره مفید است تا آن را تحت حاکمیت خود نگاه دارد و در زندگی اقتصادی و سیاسی خود شرکت دهد.¹⁹ حداقل چیزی که می‌توان گفت این است که این نظر دسپاینیه امروزه اعتباری ندارد.

دوم - قضیه دیون آلمان به منظور آلمانی کردن قسمتی از لهستان (مسأله مهاجران آلمانی پزنانی)

آلمان به منظور اسکان مهاجران آلمانی در ناحیه پزنانی لهستان مبادرت

19. Frantz Despagne, Cours de droit international public, 3e édition, Librairie Larose et Tenin, Paris, 1905, p.III.

به قرضه کرده بود. قرارداد 28 ژوئن 1919 ورسای، لهستان را از تعهد نسبت به این دیون که به منظور تسلط آلمانی‌ها بر لهستانی‌ها ایجاد شده بودند، معاف کرد. بند 2 ماده 254 قرارداد ورسای مشعر بر این بود که «آن قسمت از دیونی که کمیسیون جبران خسارت تشخیص دهد که توسط دولت آلمان و پروس در جهت اسارت لهستان به وجود آمده است، از شمول ماده 254 خارج می‌باشد».

دولتهای متحده فاتح در 16 ژوئن 1919 اعلام داشتند: «قابل قبول نیست که قرار شود لهستان به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم دیونی را که به منظور تحمیل نفوذ پروس بر سنتها و حقوق مردم لهستان ایجاد شده‌اند، به عهده گیرد».²⁰

سوم - مسأله دیون اندونزی در سال 1949

در طول تشکیل میزگرد لاهه از 23 اوت تا دوم نوامبر 1949 مسأله دیون عمومی هلند مطرح گردید. اندونزی آمادگی خود را برای قبول بعضی از این دیون تا تاریخ 8 مارس (برای جاوه)، و 2 آوریل

20. Traité de Versailles, partie IX, par.7.

1942 (برای سوماترا)، اعلام داشت؛ ولی از تقبل دیون دیگر که قبل از این تاریخ ایجاد شده بودند، از جمله دیون ناشی از عملیات نظامی علیه نهضت آزادی‌بخش ملی اندونزی امتناع نمود.

اندونزی به‌خصوص از قبول دیونی که در اثر عملیات نظامی برای سرکوبی جنگجویان اندونزی در تاریخ‌های 17 ژوئیه 1947 تا 17 ژانویه 1948 و 20 دسامبر 1948 تا اول اوت 1949 از طرف نیروهای هلندی به وجود آمده بودند، به سختی امتناع داشت.

در کنفرانس میزگرد لاهه و طی قرارداد 2 نوامبر 1949 قرار شد اندونزی مبلغ 4/5 میلیارد فلورن از مجموع دیون را به عهده گیرد و 2 میلیارد فلورن باقی‌مانده را هلند پرداخت کند. در حقیقت باید گفت قرارداد 2 نوامبر 1949 یک توافق قراردادی بود که به موجب آن، نظریه رد دیون سلطه‌جویی ظاهراً تا حدودی مخدوش گردید؛ ولی این قرارداد، در سال 1956 از طرف اندونزی لغو شد و بدین

ترتیب سابقه آن در رویه معمول به قبلی
در این زمینه، مؤثر نگردید.²¹

پ - دیون جنگی

در تعریف دیون جنگی می توان فِعلاً
به طور موقتی گفت: «دیون جنگی، دیونی
هستند که از طرف يك کشور برای پشتیبانی
از اقدامات جنگی علیه کشور دیگر، تعهد
می گردند».

پروفسور Antonio-Sanchez Bustamante Y Sirven در
تعریف دیون جنگی می گوید: «دیونی هستند
که به منظور تأمین هزینه های جنگی از
طرف قدرت حاکمه سابق، در جهت مقابله با
جنگهای استقلال طلبانه ایجاد شده اند...».
نامبرده در توسعه نظر خود اضافه می کند:
«گفته شده که در حقوق خصوصی امکان
ندارد مخارج يك محاکمه را به عهده طرفی
گذارد که دعوا را برده است. در حقوق
عمومی نیز نمی توان مدعی این بود که یکی
از طرفین متحمل تعهداتی گردد که به طور
مستقیم یا غیرمستقیم برای جلوگیری از

21. در رابطه با این نوع دیون باید به سابقه الجزایر
نیز اشاره گردد. این کشور نیز از قبول دیون فرانسه که
مربوط به دیون ناشی از عملیات نظامی در الجزایر بود،
خودداری نمود.

پیدایش و یا موجودیت او ایجاد شده است»²² این از موارد دین جنگی است. همین مؤلف اشاره به دیون عمومی می‌کند که «کشور سابق قبل از جنگ استقلال، با تعهد خزانه‌داری خود یا ناحیه‌ای که بعداً به استقلال رسیده ایجاد کرده است، تا سلطه خود را بر آن سرزمین تأمین کند و یا از نیل آن سرزمین به استقلال و پیدایش کشور جدیدی جلوگیری نماید»²³. چنین دیونی نیز دیون سلطه‌جویی تلقی می‌شوند.

پروفیسور پل فاچیل²⁴ به‌نوبه خود می‌نویسد: «بعضی‌ها مانند اپنهایم²⁵ مدعی هستند که در حالت انضمام ناشی از تصرف یک سرزمین، انتقال دیون باید حتی شامل دیونی شود که به منظور ادامه جنگی که منجر به تصرف شده است، ایجاد گردیده اند»؛ ولی بیشتر مولفان چنین دیونی را قابل انتقال نمی‌دانند. به هر حال مشکل است کشور فاتح را ملزم نمود

22. Bustamante y Sirven, Antonio-Sanchez, "Droit international public", traduction française par Paul Goulé, 5 tomes, 1934-1939, Paris, Sirey, tome 3, p.293 et 294.

23. همان کتاب، ص 294.

24. Paul Fauchille.

25. Oppenheim.

تا ديوني را كه دولت شكستخورده و واگذاركننده يك ناحيه، براي هزينه هاي جنگي با او متعهد شده است، به عهده گيرد. بنابراین ديون جنگي مشمول ضوابط خاصي ميشوند و نظر مؤلفاني مانند لارنس ژز و وستليك²⁶ نيز بر همين منوال است. ديون زمان صلح هم كه به خصوص براي سلطه جويي بر سرزمين آزاد شده تعهد شده اند، از جمله ديوني هستند كه مانند ديون جنگي، كشور آزادي بخش را متعهد نميكنند.²⁷

اقوال ذكر شده از حقوقدانان فوق الذكر به اين منظور بود تا به طور كلي معني و مفهوم دين جنگي و دين سلطه جويي روشن شود. اين ديون از جمله ديون منفورند و ميتوان گفت كه اصولاً اين ديون مخالف مصالح عاليه و دائمي كشور جانشين هستند.

اگر به تأليفات حقوقي قرن گذشته مراجعه شود ملاحظه ميگردد كه از نظر ذكر سوابق ناظر به ديون جنگي، بسيار غني هستند و نظر عامه مؤلفان بر اين است كه

26. Lawrenc Jèze & Westlake.

27. Paul Fauchille, "Traité de droit international public", 8e édition du "Manuel de droit international public" de Henry Bongila, tome premier Paris, Rousseu, 1922, p. 352.

دیونی که کشور سابق به منظور تأمین هزینه‌های جنگی تعهد کرده است، قابل انتقال به کشور لاحق نیستند؛ زیرا قابل تصور نبود ملتی که با مقاومت پیروزمندانه از یوغ تسلط و حاکمیت سیاسی کشور و یا رژیم دیگری آزاد شده است، نسبت به دیونی متعهد باشد که از طرف کشور سابق به منظور ادامه تسلط و جنگ با او به وجود آمده‌اند. رویه دولتها نیز بسیار زود چنین راه حل منطقی و عادلانه‌ای را پذیرفت.²⁸

2. شرایط اعمال مفهوم دین منفور

الف - راه حصول به تعریف دین منفور

به طور خلاصه برای اینکه تعریف دین منفور و مفهوم آن روشن شود، باید دو نکته مهم مدنظر قرار گیرند:

اول - از دیدگاه کشور و یا رژیم جانشین، دین منفور دینی است که از طرف کشور سابق در جهت اجرای مقاصد مخالف با مصالح عالی و دائمی ملت یا ناحیه مورد نظر، تعهد شده است.

28. برای اطلاعات و جزئیات بیشتر مراجعه شود به: "Neuvième rapport sur la succession aux dettes d'Etat", Doc. A/CN. 4/301-13 Avril 1977-Annuaire de la Commission du droit International 1977, vol. II Ire partie para.142 à 156.

دوم - از دیدگاه جامعه بین‌المللی، دین منفور دینی است که در جهت اجرای مقاصد مخالف حقوق بین‌الملل معاصر و به خصوص اصول حقوق بین‌الملل مندرج در منشور ملل متحد، تعهد شده است.

اول - وجوه استقرایی که برخلاف مصالح عالیة ملت مصرف شده‌اند

لازم است مصالح و منافع که در اثر دیون منفور لطمه خورده است، از جمله «مصالح عالیة» یک ملت باشد؛ زیرا طبیعی است که اگر خوب بررسی کنیم به هر حال اقدامات سیاسی و اجتماعی کشور سابق، متضمن مشکلاتی برای کشور جانشین می‌باشد و اگر دینی در انجام این اقدامات سیاسی و اجتماعی تعهد شده باشد، نمی‌توان مدعی شد که قطعاً منفور است مگر آنکه این دین به مصالح عالیة ملت لطمه شدید زده باشد. باید در نظر داشت که این وجه تشخیص، ممکن است متضمن عواملی که منجر به قضاوت شخصی می‌شوند، باشد که باید آنها را مهار کرد و چگونگی آن بعداً بیان خواهد شد.

دوم - این دیون تعهداتی هستند که به منظور هدفهایی که در حقوق بین‌الملل نامشروعند، ایجاد شده‌اند

یکی از مصادیق و مواردی که مشکلی ایجاد نمی‌کند، مربوط به دینی است که وجوه آن به منظور نقض تعهدات یک قرارداد، مصرف شده است. ولی اشکال مسأله در جای دیگری است. مسأله دیون منفور در جانشینی کشور و یا دولت، در اصطلاح معاصر موازین و مبانی اخلاق حقوقی، باید از یک طرف در رابطه با حقوق بشر و حق ملتها در استقلال و خودمختاری، و از طرف دیگر در رابطه با نامشروع بودن توسل به جنگ مطرح گردد.

مثلاً اگر رژیم سابق برای خرید سلاح، متعهد به دینی شده و این سلاح برای کشتار جمعی، شکجه و یا اعمال تبعیض نژادی و پایمالی حقوق بشر به کار رفته باشد، دولت جانشین چنین دینی را باید منفور تلقی کند گرچه ملت آن مستقیماً از اعمال چنین سیاستی متضرر نشده باشد. اصولاً دولت جانشین نباید سهمی از دینی را که برای خرید چنین سلاح‌هایی ایجاد شده است، به عهده گیرد.

به همین ترتیب اگر رژیم سابق، دیونی را متعهد شده باشد و با منابع مالی آن مبادرت به اعمال سیاست سلطه‌جویانه بر یک ملت، یا به‌طور کلی اجرای سیاستی مخالف اصل خودمختاری ملل کرده باشد، از دید جامعه بین‌المللی چنین دیونی منفور می‌باشند و رژیمی که جانشین رژیم سلطه‌جو می‌شود، گرچه مستقیماً از این بابت متضرر نشده باشد، مع ذلك نباید در تقسیم‌بندی دیون عمومی رژیم سابق، سهمی از این نوع دیون را به عهده گیرد. به طریق اولی این نظر، در مواردی که رژیم جانشین، خودش هم از چنین سیاستی متضرر شده باشد، نیز صادق است.

به همین ترتیب مسأله دیون منفور در حقوق بین‌الملل معاصر، در رابطه با مشروعیت توسل به جنگ نیز مطرح می‌گردد، به این معنا که دیونی که از طرف یک کشور به منظور آغاز یک جنگ تهاجمی تعهد شده‌اند، آشکارا از جمله دیون منفور هستند.

ب - جستجوی ضوابطی عینی جهت شناخت دیون منفور

عملکرد و برداشت زمامداران کشورهای مختلف و حتی زمامداران یک کشور با هم متفاوت است و این تفاوت ممکن است گاهی بنیانی باشد.

دکترین های اقتصادی و اجتماعی که دولت ها از آنها الهام می گیرند، صور گوناگونی دارند و گاهی اوقات و در ازمنه مختلف حتی در داخل یک کشور، با هم ضد و نقیض می باشند. اما یکی از تکالیف حقوق، جستجو و تأمین «امذیت حقوقی» است. بنابراین قابل قبول نمی باشد که در هیچ برهه ای از زمان، تجزیه و تحلیل و قضاوت نسبت به سیاست یک رژیم براساس برداشتهای ذهنی، منجر به نفعی آثار مالی این سیاست از طرف رژیم جانشین گردد. کاملاً روشن است که چنین نفعی و محکومیتی جز در موارد استثنایی که حقوق بین الملل در صدد است در مورد آنها ضوابطی مقرر بدارد، قابل اعمال نیست. به خصوص در مورد دیون منفور باید هرچه بیشتر به ضوابط عینی که تنها ضوابط برای جلوگیری از قضاوتهای صرفاً

سیاسی و خودسرانه می‌باشند، متوسل گردید.

اول - نادرست بودن دین، غیرقانونی بودن منبع تعهد

یکی از شرایط این است که دین مورد نظر، قانونی باشد. طبیعی است که اگر دین غیرقانونی باشد، تعهدات مالی ناشی از آن نیز اصولاً باطل است. بنابراین ضروری است که مقدمتاً اطمینان حاصل شود منبع تعهد مالی، قانونی است. اگر دینی مخالف اصول حقوق بین‌الملل باشد، نباید منتظر تغییر رژیم شد تا این دین، منفور تلقی گردد؛ زیرا در حقیقت، چنین دینی به مجردی که تعهد شده و از آغاز، باطل بوده است.

این موضوع ناظر است به دیونی که کشوری به منظور آغاز جنگ تجاوزی و یا برای پایمال کردن حق خودمختاری ملل در تعیین سرنوشت خود و یا نقض حقوق بشر، تعهد می‌نماید. چنین دیونی نامشروع بوده و از ابتدا باطل می‌باشند مضافاً به اینکه در زمینه اخلاقی نیز این دیون، منفور هستند.

اگر در فوق د یونی که جهت آنها منطبق با اصول حقوق بین‌الملل، به خصوص اصول مندرج در منشور سازمان ملل نیست منفور تلقی شده‌اند؛ ناشی از توجه بیشتر و معطوف به اصول مندرج در بند ششم مقدمه قرارداد وین راجع به حقوق قراردادها بوده است. اصول مندرج در بند 6 به این شرح است:

«اصول ناظر به تساوی ملتها و حق آنان در تعیین سرنوشت خود؛ اصل تساوی حاکمیت و استقلال همه کشورهای؛ اصل عدم مداخله در امور داخلی کشورها و همچنین اصول ممنوعیت تهدید و یا توسل به زور؛ احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همگان».

دوم - غیرقانونی بودن دولت یا رژیم که دینی را تعهد کرده است

نه تنها دین باید قانونی باشد، بلکه دولتی که آن را تعهد کرده است نیز می‌بایستی با توجه به قانون اساسی، غاصب تلقی نشود. قبلاً اشاره به کشور مکزیك

گردید که نه تنها دیون منفور را رد نمود، بلکه اصولاً وجود حاکمیت غاصبی را که این دیون را تعهد کرده بود، منکر شد؛ به این معنا که این اشخاص اصولاً هیچ وقت حق اداره مکزیك را نداشته‌اند.²⁹

البته مکزیك تنها موردی نیست که می‌توان ذکر نمود؛ منتهی به منظور جلوگیری از اطالة کلام، از ذکر نمونه‌های دیگری که به همان اندازه سابقه مکزیك معنادار هستند، خودداری شد.

در این خصوص می‌توان به سابقه لهستان اشاره کرد که بعد از جنگ اول جهانی، براساس اصل استقرار حاکمیت خود، کلیه اعمال حقوقی کشورها و دولت‌های سابق را یکجا و به این عنوان که هرگز بر لهستان حکومت نکرده‌اند، مردود شناخت.

پیلسودسکی³⁰ رئیس جمهور لهستان در سال 1918 از زندان آلمان در ماگدبورگ³¹ خارج شد. اولین اقدام سیاسی او اعلام «تجدید حیات» لهستان با کلیه آثار حقوقی ناشی از استقرار مجدد این کشور

29. مراجعه شود به ابتدای این نوشته.

30. Pilsudsky.

31. Magdeburg.

بود. ژنرال پیلسودسکی تأکید کرد که لهستان جانشین کشورهای که خاک آن را تجزیه کردند نیست، بلکه استقرار مجدد این کشور ناشی از حق حاکمیت آن می‌باشد. به این ترتیب پیلسودسکی کلیدیه دیون رژیم‌های قبلی و یا کشورهای را که سرزمین او را اشغال و یا قسمت‌هایی از آن را منتزع کرده بودند، نفي نمود.

سوم - مغایرت دیون منفور با مصالح عالیه و دائمی ملت

اطلاق وصف منفور به یک دین، تا حدی زیادی از این است که این نوع دیون با اصل مصالح عالیة ملت و یا نظم عمومی جامعه مغایرت دارند. تشخیص مصالح و منافع یک ملت، امری سیاسی و ایدئولوژیکی است و قضاوت در آن لامحاله شخصی می‌شود؛ به همین لحاظ منظور ما مصالح عالیة دائمی و حیاتی است، نه مصالح زودگذر و ناشی از اوضاع و احوال. مصالح عالیة یک ملت می‌تواند ماهیت سیاسی، اقتصادی یا فرهنگی داشته باشد. به عبارت دیگر این مصالح عالیة، همان گزینش‌های بزرگ یک جامعه است که موافقت

و تراضی ارادة مردم در مورد آنها را به آسانی می‌توان تشخیص داد.

چهارم - علم طلبکاران به منفور بودن جهت قرضه

ضابطة چهارم به نظر ما تا حدودی تردیدآمیز است. پروفیسور ساک این شرط را با عنوان «مجرمیت شخصی طلبکاران»³² مطرح می‌نماید. مسلم است اگر طلبکاران به نحوی در اعمال رژیم سابق شرکت داشته باشند، اگر هم با آن رژیم مسؤلیت مشترک پیدا نکنند، لاقلاً و طبیعتاً باید نتیجه مخاطرات حادثه جویی خود را تحمل کنند. ولی در مواردی که طلبکاران از واقعیت امر، به خصوص «در جهت و منظور» از قرضه، فقط اطلاعاتی مبهم یا غیرمستقیم داشته باشند، تکلیف چیست؟ مسأله پیچیده است و بدون تردید مربوط می‌شود به اوضاع و احوال. شاید ضروری باشد بین دیون، براساس منظور و هدف از مصرف آنها از یک طرف و اینکه طلبکاران، اشخاص خصوص «صاحب سهم» در شرکتهای

32. A.N. Sack: "Les effets des transformations des Etats sur leurs dettes publiques et autres obligations financie res. Traité juridique et financier", op.cit., p.170.

چندملیته هستند یا یک دولت از طرف دیگر، قائل به تفکیک شد. در صورتی که طلبکار، یک مؤسسه عمومی باشد یا یک دولت خارجی، بعید به نظر می‌رسد از هدف و منظور از قرضی که به یک رژیم مستبد داده‌اند آگاهی نداشته باشد. مع ذلك به نظر ما نمی‌توان در مورد این شرط چهارم یک نتیجه‌گیری قطعی به دست داد.

نتیجه:

معمولاً از دیدگاه رژیم جدید، رژیم سابق کشور خود را زیر سلطه یک قدرت خارجی قرار داده و بنابراین دیونی که تعهد کرده بود، بایستی در پرتو معیارهای سلطه‌جویی این قدرت خارجی مشخص شوند. رژیم جدید به این ترتیب مضر بودن کلیه تعهدات سابق را که در جهت تأمین این منظور بوده و بایستی به‌عنوان دیون «سلطه‌جویی» تلقی کرد، اعلام می‌کند.

ولی صرف اعلام یک دولت به اینکه دیون رژیم سابق منفور بوده‌اند، کافی نیست که به‌طور قهری³³ و در زمینه حقوقی نیز این دیون، منفور بشوند و آثار خود

33. Ipso Pacto.

را به دنبال داشته باشند. بدون تردید تشخیص و قضاوت «شخصی»، برای اینکه رژیم جدید از تعهد این دیون معاف گردد، کافی نیست. برای این کار باید دلایل عینی ارائه گردد که این دیون به مصلحت کشور نبوده و حتی مضر بوده اند.

در این زمینه حقوقدان آمریکایی چارلز کنی هاید به نحو روشن و مدلل، اصلی را توصیف می‌کند که نه تنها در مورد دیون منفور، بلکه در مورد دیگر دیون نیز معتبر و صادق است؛ به این معنا که «تعهد قوای حاکمه جدید نسبت به قبول قسمتی از دیون رژیم سابق باید در رابطه با منافع حاصل از وجوه استقرایی رژیم سابق باشد. به طریق اولی اگر کشوری از این قروض سود نبرده بلکه متضرر نیز شده باشد، طبیعی است که باید از پرداخت آنها معاف باشد».

توجیه این امر و ارائه ادله درباره آن که معمولاً به عهده رژیم جانشین است، با توسل به همه وسائل و طرق امکان دارد. ولی به طوری که دیده شد برای اینکه معلوم شود دینی منفور می‌باشد، ضوابط عینی وجود دارند که نگارنده در

این مورد چهار نوع آن را تشخیص داده است.

یکی از معیارها، در رابطه با نقض اصل «مصالح عالیة ملت» می‌باشد. ولی باید توجه داشت تشخیص این «مصالح عالیة» نباید براساس قضاوت‌های شخصی و اختصاصی دولتی که قدرت را در دست دارد، باشد.

رژیم‌ها در هر کشوری که باشند، عقیده و مفهوم خاصی در مورد «مصالح عالیة» کشور خود دارند. در جهان، هیچ رژیمی وجود نداشته و ندارد و احتمالاً نخواهد داشت که اعلام و یا قبول کند که برخلاف مصالح عالیة ملت خود کار کرده است. برعکس حتی رژیم یک حاکم مستبد و خونخوار نیز بر این اعتقاد است که در جهت مصالح عالیة کشور خود عمل می‌کند.

بنابراین «قضاوت» و تشخیص یک رژیم از کار خود کاملاً شخصی است. ولی موقعی که موضوع قضاوت و تشخیص یک رژیم از رژیم سابق مطرح باشد، گرچه «عامل شخصی» کاملاً از بین نمی‌رود، ولی دامنة آن محدود است؛ زیرا قضاوت و تشخیص اعمال یک رژیم براساس نتایج قابل لمس و

محسوس، استوار است. این عمل را ممکن است در مورد نتایج سیاسی، اجتماعی، مالی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی سالهای دارة کشور توسط رژیم قبلی انجام داد. از آنچه گفته شد نکات زیر باید ملحوظ نظر قرار گیرند:

الف - در تشخیص اعمال يك رژیم نباید فقط مصالح عالیه را در نظر گرفت؛ زیرا در این مورد، هر رژیمی با توجه به جهات سیاسی و ایدئولوژیکی خود، نوعی ارزیابی شخصی دارد. بلکه باید مصالح عالیه و دائمی ملت را منظور داشت که مافوق همه رژیمها است.

ب - هدف نباید این باشد که رژیمی منحصراً متکی به ارزیابی خود باشد؛ بلکه باید نتایج معین حاصل از اقدامات رژیمی را که جانشین آن شده است، مبنای ارزیابی قرار دهد.

ج - گذشته از این ممکن است تشخیص نتایج اعمال رژیم قبلی، با تقاضای رژیم جدید، تحت نظارت يك سازمان بینالمللی صورت گیرد.

د - در مورد دیونی که در جهت مخالف حقوق بینالملل و اصول مندرج در منشور

سازمان ملل تعهد شده اند، آشکارا امکان تشخیص و قضاوت، بدون اینکه عامل شخصی در آن دخالت داشته باشد، آسانتر است. فقط باید ثابت کرد که وام، در جهت نقض اصل مشخص و کاملاً معیني از حقوق بین الملل مصرف شده است که اقامة دلیل در این مورد با رژیم جدید می باشد.